

## دلیل دوم امتناع بالغير:

حضرت امام این دلیل را چنین تقریر می کنند:

«و منها: أن امتثال الأمر الكذائي محال، فالتكليف محال لأجله. بيان الاستحالة: أن الأمر لا يدعو إلا إلى متعلقه، و المتعلق هاهنا هو الشيء المقيد بقصد الأمر، فنفس الصلاة- مثلا- لا تكون مأمورا بها حتى يقصد المأمور امتثال أمرها، و الدعوة إلى امتثال المقيد محال، للزوم كون الأمر داعيا إلى داعوية نفسه و محركا لمحركية نفس، و هو تقدم الشيء على نفسه برتبتين، و عليية الشيء لعلة نفسه.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. امتثال امری که قصد امر در متعلق آن اخذ شده باشد محال است. پس تکلیف هم محال است چراکه تکلیف به یک امر محال، قبیح است.
  ۲. اما امتثال محال است چراکه:
  ۳. امر جز به سوی متعلق خود دعوت نمی کند. متعلق هم عبارت است از «صلوة + قصد امر». پس صلوة به تنهایی مأمور به نیست تا مکلف قصد کند که امر به آن را امتثال کند.
  ۴. اما آنچه مأمور به است «صلوة + قصد امر» و امر نمی تواند به سوی آن دعوت کند چراکه لازمه دعوت به امتثال «صلوة + قصد امر» آن است که امر به داعویت خودش دعوت کند و نسبت به داعویت خودش تحریک کند (یعنی باید دعوت کند به قصد امر)
  ۵. تحریک یک شیء نسبت به خودش، لازمه اش تقدم الشيء على نفسه است چراکه باید در رتبه مقدم باشد تا تحریک کند و باید در رتبه مؤخر باشد که بخواهیم به وسیله تحریک امر، آن را ایجاد کنیم.
  ۶. و هم چنین لازمه تحریک نسبت به خودش، علیت شیء نسبت به خودش است. (باید در مرتبه علت باشد تا خودش را پدید آورد)
- ما می گوئیم :

(۱) تقریر اشکال آن است که:

آنچه امر، امتثال آن را می خواهد، متعلق است. پس امر، صلوة به تنهایی را نمی خواهد، حال:  
امر اگر امتثال «صلوة + قصد امر» را بخواهد، لازمه اش آن است که امر امتثال قصد امر را بخواهد و این یعنی نسبت به خودش مقدم شود.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۶



۲) این اشکال در کلام محقق عراقی مطرح است (اگرچه در پاورقی مناهج به مرحوم اصفهانی نسبت داده شده است):

«ان المأمور به بعد ان كان عبارة عن الذات المتقيدة بدعوة الأمر فلا محالة الأمر المتعلق بهذا المقيد كما يدعو إلى ذات المقيد و هي الصلاة مثلا كذلك يدعو إلى قيدها الذي هي دعوة شخص نفسه و معه يلزم داعوية الأمر إلى دعوة شخصه و هو كما ترى من المستحيل.»<sup>۱</sup>

۳) قبل از اینکه جواب امام و دیگران را مطرح کنیم لازم است اشاره کنیم که به نظر می رسد این اشکال از زمره ادله امتناع ذاتی است (بر خلاف حضرت امام که آن را ممتنع بالغير می دانند) چراکه این استدلال مبتنی بر آن است که می گوید امر (که بعث است) محال است که نسبت به قصد خودش بعث کند پس اصلاً امر محقق نمی شود و نه آنکه محقق می شود ولی امتثال آن با مشکل مواجه است.

اللهم الا أن يقال:

هیأت امر، موجد بعث است و نه اینکه به معنای بعث باشد و لذا اگر امر بخواهد به قصد خودش بعث کند، در این صورت هیأت امر استعمال شده است ولی دیگر موجد بعث نیست. پس استحاله ذاتی پدید نمی آید. اما باز هم باید توجه کرد: استعمال هیأتی که امکان بعث ندارد، لغو است ولی این لغویت مربوط به مقام جعل است و نه مقام امتثال.

حضرت امام بر این مطلب اشکال کرده اند:

«و فيه: - بعد ما عرفت أن تصور هذا الموضوع المقيد قبل تحققه بمكان من الإمكان، و إنشاء الأمر و إيقاعه عليه كذلك ممكن - أن الأوامر الصادرة من الموالى ليس لها شأن إلا إيقاع البعث و إنشاؤه، و ليس معنى محركية الأمر و باعثيته إلا المحركية الإيقاعية و الإنشائية، من غير أن يكون له تأثير فى بعث المكلف تكويناً، فما يكون محركاً له هو إرادته الناشئة عن إدراك لزوم إطاعة المولى، الناشئ من الخوف أو الطمع أو شكر نعمائه أو المعرفة بمقامه إلى غير ذلك، فالأمر محقق موضوع الطاعة لا المحرك تكويناً. فحينئذ نقول: إن أريد من كون الأمر محركاً إلى محركية نفسه: أن الإنشاء على هذا الأمر المقيد موجب لذلك، فهو ممنوع، ضرورة جواز الإيقاع عليه كما اعترف به المستشكل. و إن أريد منه: أنه يلزم أن يكون الأمر المحرك للمكلف تكويناً محركاً إلى محركية نفسه كذلك، فهو ممنوع أيضاً، لأن الأمر لا يكون محركاً أصلاً، بل ليس له شأن إلا إنشاء البعث على موضوع خاص، فإن كان العبد مطيعاً للمولى لحصول أحد المبادئ المتقدمة فى نفسه، و رأى أن إطاعته لا تحقق إلا بإتيان الصلاة المتقيدة، فلا محالة يأتى بها كذلك، و هو أمر ممكن.»<sup>۲</sup>

۱. نهاية الأفكار؛ ج ۱؛ ص ۱۹۰

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۶



توضیح :

۱. گفتیم تصور «صلوة + قصد امر»، قبل از انشاء، ممکن است و انشاء حکم بر این متعلق هم ممکن است.
  ۲. حال: اوامری که از مولا صادر می شود، بعث را ایقاع می کنند و بعث را انشاء می کنند. پس محرکیت امر یعنی اینکه امر ایقاع بعث می کند.
  ۳. اما امر هیچ گونه تأثیری تکوینی در نفس مکلف ندارد بلکه محرک هر کسی نفس اوست و اینکه می داند باید از مولا پیش اطاعت کند.
  ۴. پس امر، صرفاً بعث اعتباری را ایجاد می کند و مکلف با شنیدن آن از اراده مولا مطلع می شود و سپس نفس مکلف او را تحریک می کند که کار را انجام دهد. [پس محرکیت امر همان انشاء امر است]
  ۵. حال اینکه می گویند امر محرک است به سوی محرکیت خودش، اگر مرادشان آن است که «آوردن حکم روی صلوة + قصد امر، موجب تحریک مکلف می شود»  
این سخن باطل است چراکه خودتان هم قبول دارید که تکلم به لفظ هیأت امر و آوردن لفظ روی «صلوة + قصد امر» ممکن است و لذا نباید به «محرکیت الی محرکیت نفسه» اشکال بگیرید.
  ۶. و اگر مراد آن است که امری که تکویناً مکلف را به حرکت در می آورد، می خواهد خودش را هم به حرکت در آورد. این سخن هم باطل است چراکه امر اصلاً محرک تکوینی نیست.
- ما می گوییم :

- ۱) سخن امام آن است که: مسؤل می گفت مکلف را به سوی «محرکیت امر» تحریک کند.  
حضرت امام در جواب می فرماید: امر اصلاً مکلف را تحریک نمی کند و اگر مرادتان از محرکیت همان ایقاع لفظ است که این امری ممکن است.
- ۲) به نظر می رسد اصل اشکال با ایراد جدی مواجه است چراکه اگر گفتیم امر مکلف را تحریک می کند به سمت متعلق در این صورت متعلق اگر عبارت باشد از «صلوة + قصد امر»، می توانیم بگوییم: امر مکلف را تحریک می کند به سمت «صلوة + قصد امر». و این اصلاً به آن معنی نیست که «امر تحریک می کند به سمت محرکیت امر» چراکه قصد امر به معنای محرکیت امر نیست.  
توجه شود که: قصد امثال امر به معنای انگیزه فاعل و مکلف است و محرکیت امر به معنای بعث و تحریک مکلف است. یعنی امر تحریک می کند به سمت «صلوة + قصد امر»، یعنی امر بعث می کند که مکلف صلوة را به انگیزه تحریکی که سابقاً واقع شده است، انجام دهد.



نکته:

این دلیل را بزرگانی به مرحوم آخوند نسبت داده اند از جمله: مرحوم اشتهااردی<sup>۱</sup>، مرحوم حکیم<sup>۲</sup> و مرحوم مروج شوشتری<sup>۳</sup>، لکن اگرچه داعویت در کلام مرحوم آخوند مطرح است ولی وضوح بیشتر اشکال در کلام مرحوم عراقی و مرحوم اصفهانی مطرح است. مرحوم خوبی این مطلب را به مرحوم اصفهانی نسبت داده است.

مرحوم اصفهانی این کلام را در توضیح مطلب آخوند چنین مطرح کرده است:

«بل التحقيق في خصوص المقام: أن الانشاء حيث إنه بداعي جعل الداعي، فجعل الأمر داعيا إلى جعل الأمر داعيا

يوجب عليّة الشيء لعلية نفسه، و كون الأمر محرّكا إلى محرّكية نفسه، و هو كعلية الشيء لنفسه.»<sup>۴</sup>

ایشان هم چنین می نویسد:

«أن الاجزاء بالأسر ليس لها إلا أمر واحد، و لا لأمر واحد إلا دعوة واحدة، فلا يكون الأمر داعيا إلى الجزء إلّا بعين

دعوته إلى الكلّ، و حيث إن جعل الأمر داعيا إلى الصلاة مأخوذ في متعلّق الأمر في عرض الصلاة، فجعل الأمر

المتعلّق بالمجموع داعيا إلى الصلاة بجعل الأمر بالمجموع داعيا إلى المجموع ليتحقّق الدعوة إلى الصلاة في ضمن

الدعوة إلى المجموع، مع أن من المجموع الدعوة إلى الصلاة في ضمن الدعوة إلى المجموع، فيلزم دعوة الأمر إلى

جعل نفسه داعيا ضمنا إلى الصلاة. و محرّكية الأمر لمحرّكية نفسه إلى الصلاة عين عليته لعلية نفسه، و لا فرق بين

علية الشيء لنفسه و عليته لعليته.»<sup>۵</sup>



۱. تنقيح الاصول، ج ۱ ص ۲۵۷

۲. حقائق الاصول، ج ۱ ص ۱۷۰

۳. منتهی الدراية، ج ۱ ص ۴۶۸

۴. نهاية الدراية في شرح الكفاية؛ ج ۱؛ ص ۳۲۵

۵. نهاية الدراية في شرح الكفاية؛ ج ۱؛ ص ۳۳۱